پژوهش های فقهی حقوق بشر
Jurisprudential Research on Human Rights

Israeli Aggression and U.S. Complicity in the Scales of International Law: A Reflection on the Breach of Erga Omnes Obligations in Iran's Twelve-Day War

Akbar Amanati [1*], Yaghoub Alizadeh [2]

1. MA, Department of International Law, Payame Noor University, Urmia, Iran.
2. Associate Professor, Department of Theology, Islamic Jurisprudence and Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 207-222

Article history:

Received: 24 Sep 2026

Edition: 10 Oct 2026

Accepted: 11 Nov 2026

Published online: 22 Dec 2026

Keywords:

Peremptory Norms, Prohibition of the Use of Force, Self-Defense, State Responsibility, Iran's Twelve-Day War.

Corresponding Author:
Akbar Amanati

Address:
Iran, Urmia, Payame Noor University, De Department of International Law.

Orchid Code:
0009-0004-1923-9035

Email:
Milad.ebrahimi5102@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: The military aggression of the Zionist regime against Iran in June 2025 and the accompanying involvement of the United States in this operation posed a fundamental challenge to the contemporary international legal order. This study legally analyzes the status of this operation within the framework of the prohibition of the use of force, self-defense, and state responsibility, focusing on Articles 40 and 41 of the Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts (ARSIWA).

Materials and Methods: This research is theoretical in nature and adopts a descriptive-analytical method.

Ethical Considerations: Throughout all stages of writing this research, textual originality, honesty, and integrity have been strictly observed.

Findings: Israel's attack lacked Charter authorization, was devoid of the victim state's consent and the conditions of self-defense, and constitutes a clear instance of aggression. Furthermore, the United States, through military and intelligence participation, is recognized as complicit in the violation of peremptory norms and is bound by the obligations of non-recognition of the unlawful situation, non-assistance, and cooperation to bring the breach to an end.

Conclusion: The events of this conflict demonstrated that the traditional structure of responsibility faces serious obstacles when confronting organized violations by powerful states, and international peace increasingly requires the strengthening of enforcement mechanisms based on obligations owed to the international community as a whole (*erga omnes*). Elucidating the nexus between peremptory norms and the responsibility arising from their breach constitutes a step toward theorizing the protection of international public order against arbitrary military actions.

Cite this article as: *Amanati, A & Alizadeh, Y. "Israeli Aggression and U.S. Complicity in the Scales of International Law: A Reflection on the Breach of Erga Omnes Obligations in Iran's Twelve-Day War". 2026.*

پژوهش های فقهی حقوق بشر
Jurisprudential Research on Human Rights

دورۀ سوم، شمارۀ چهارم، زمستان ۱۴۰۵

تجاوز اسرائیل و همراهی آمریکا در ترازوی حقوق بین‌الملل: تأملی بر نقض تعهدات ارگا اومنس در جنگ دوازده‌روزه ایران

اکبر امانتی [1*]، یعقوب علیزاده [2]

۱. کارشناس ارشد گروه حقوق بین‌الملل، دانشگاه پیام نور، ارومیه، ایران.

۲. دانشیار گروه الهیات، فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۲۲-۲۰۷

سابقۀ مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۷/۰۲

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۷/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۸/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

قواعد آمره، ممنوعیت توسل به زور، دفاع مشروع، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، جنگ دوازده‌روزه ایران.

نویسندۀ مسئول:

اکبر امانتی

آدرس پستی:

ایران، ارومیه، دانشگاه پیام نور، گروه حقوق بین‌الملل.

کد ارکید:

۰۰۰۹-۰۰۰۴-۱۹۲۳-۹۰۳۵

پست الکترونیک:

Milad.ebrahimi5102@gmail.com

چکیده

زمینه و هدف: تجاوز نظامی رژیم صهیونیستی به ایران در ژوئن ۲۰۲۵ و همراهی ایالات‌متحده در این عملیات، نظام حقوق بین‌الملل معاصر را با چالشی بنیادین مواجه ساخت. پژوهش حاضر جایگاه این عملیات را در چارچوب منع توسل به زور، دفاع مشروع و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، با تمرکز بر مواد چهل و چهل‌ویک طرح مسئولیت دولت‌ها، از منظر حقوقی تحلیل می‌کند.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به‌صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: حمله اسرائیل فاقد مجوز منشوری و بدون رضایت دولت قربانی و شرایط دفاع مشروع بوده و مصداق بارز تجاوز است؛ ایالات متحده نیز با مشارکت نظامی و اطلاعاتی، معاون در نقض قواعد آمره شناخته می‌شود و به تکالیف عدم شناسایی وضعیت متخلفانه، عدم مساعدت و همکاری برای پایان نقض ملزم است.

نتیجه: حوادث این مخاصمه ثابت کرد که ساختار سنّتی مسئولیت، در مواجهه با تخلفات سازمان‌یافته دولت‌های قدرتمند با موانع جدی روبه‌روست و صلح جهانی بیش‌ازپیش به تقویت ضمانت‌اجراهای مبتنی بر تعهدات در برابر جامعه جهانی به تمامیت نیازمند است. تبیین پیوند میان قواعد آمره و مسئولیت ناشی از نقض آن‌ها، گامی در راستای نظریه‌پردازی پیرامون صیانت از نظم عمومی بین‌المللی در برابر اقدامات خودسرانه نظامی محسوب می‌شود.

© تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انجمن علمی حقوق بشر اسلامی ایران می‌باشد.

۱. مقدمه

نظم حقوق بین‌الملل معاصر، به‌ویژه در ساختار بنیادین ناظر بر صلح و امنیت بین‌المللی، با یکی از عمیق‌ترین بحران‌های کارآمدی خود روبه‌رو است. وقوع جنگ دوازده‌روزه در ژوئن ۲۰۲۵ میلادی که با هجوم همه‌جانبه نظامی به تأسیسات و زیرساخت‌های استراتژیک ایران از سوی اسرائیل و پشتیبانی و مشارکت مستقیم لجستیکی و اطلاعاتی ایالات متحده رقم خورد، بار دیگر شکنندگی سازوکارهای نظارتی و بازدارنده جهانی را به نمایش گذاشت. این تحولات ساختاری، نظام حقوقی حاکم بر روابط بین‌الملل را در برابر آزمونی دشوار قرار داده است؛ چراکه استمرار چنین اقداماتی نه‌تنها حاکمیت ملی و تمامیت ارضی دولت‌ها را هدف قرار می‌دهد، بلکه بنیان‌های نظم حقوقی مبتنی بر منع توسل به زور را به چالش می‌کشد. در شرایطی که نهادهای متولی حفظ صلح با انفعال یا بن‌بست مواجه هستند، بازخوانی دقیق موازین حقوق بین‌الملل از منظر مسئولیت دولت‌ها و تعهدات بنیادین، به ضرورتی انکارناپذیر تبدیل می‌شود.

اهمیت و ضرورت بررسی این رخداد، فراتر از ابعاد سیاسی و نظامی آن، ریشه در آسیب‌پذیری اصول بنیادین حقوق بین‌الملل عمومی دارد. هنگامی‌که ممنوعیت توسل به زور به‌عنوان رکن رکین نظام حقوقی کنونی زیر پا گذاشته می‌شود و شورای امنیت سازمان ملل متحد به دلیل ساختار سیاسی و مکانیسم وتو از انجام وظایف ذاتی خود در احراز و توقف تجاوز بازمی‌ماند، حفظ نظم عمومی بین‌المللی تنها از طریق تکیه بر مکانیسم‌های ثانویه مسئولیت بین‌المللی میسر خواهد بود. در این میان، چالش اصلی آن است که چگونه می‌توان با استناد به قواعد آمره و تعهدات همگانی، از بی‌سرنوشت ماندن حقوق بنیادین دولت‌های قربانی جلوگیری کرد و مانع از عادی‌سازی پدیده یک‌جانبه‌گرایی نظامی و حمایت دولت‌های ثالث از تجاوز شد.

پژوهش حاضر بر پایه سه پرسش بنیادین شکل گرفته است: نخست آنکه، حمله نظامی اسرائیل و مداخله ایالات متحده در جنگ دوازده‌روزه، از منظر معیارهای حقوق ناظر بر مشروعیت توسل به زور و استثنای دفاع مشروع، چه وضعیتی دارد؟ دوم، ماهیت ممنوعیت تجاوز به‌عنوان قاعده آمره و تعهدات در برابر جامعه جهانی به تمامیت، چگونه به نقض حقوق بنیادین ایران توسط دولت‌های مجری و حامی پیوند خورده است؟ و سوم، تکالیف ایجابی و سلبی کشورهای ثالث و ایالات متحده بر اساس مقررات ناظر بر مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها چیست؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که حملات موصوف مصداق بارز جرم بین‌المللی تجاوز و نقض فاحش تعهدات همگانی محسوب می‌شوند و ایالات متحده نیز افزون بر معاونت و همراهی در ارتکاب عمل متخلفانه، با سرپیچی از تکالیف مربوط به عدم مساعدت و عدم شناسایی وضعیت ناشی از تجاوز، مسئولیت بین‌المللی قاطعی را متوجه خود ساخته است.

نوآوری پژوهش حاضر در این است که به‌جای اکتفا به تحلیل‌های سنّتی و توصیفی ناظر بر روابط دوجانبه، تحولات جنگ ژوئن ۲۰۲۵ را از دریچه به‌هم‌پیوستگی قواعد آمره، تعهدات همگانی و مسئولیت ناشی از مساعدت دولت‌های ثالث واکاوی

می‌کند. این نوشتار با عبور از کلیشه‌های مرسوم، سازوکارهای حقوقی مترتب بر نقض ساختاری صلح را در یک پروسه تحلیلی منسجم بازآفرینی می‌کند تا ابعاد پنهان مسئولیت حقوقی بازیگران مستقیم و حامی در این مخاصمه به روشنی تبیین شود.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی تحلیل است. از روش کتابخانه‌ای به منظور جمع‌آوری داده‌ها و مطالب در این تحقیق استفاده شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در مراحل مختلف نگارش این مقاله، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که حمله نظامی به تأسیسات استراتژیک ایران در ژوئن ۲۰۲۵، با هیچ‌یک از موازین حقوق بین‌الملل عمومی و معیارهای ناظر بر مشروعیت توسل به زور تطابق ندارد و مصداق بارز تجاوز است. همچنین، مشارکت ایالات متحده در این مخاصمه، فراتر از حمایت‌های لجستیکی، موجب نقض آشکار تعهدات همگانی و قواعد بنیادین صلح شده است. نتایج تحلیل‌ها حاکی از آن است که انفعال نهادهای بین‌المللی و سرپیچی دولت‌های حامی از تکالیف سلبی و ایجابی خود، ساختار مسئولیت بین‌المللی را با بحران کارآمدی مواجه ساخته و ضرورت بازتعریف ضمانت‌اجراهای حقوقی را برجسته می‌سازد.

۵. بحث

بخش بحث پژوهش، ارزیابی دقیق ابعاد حقوقی جنگ دوازده‌روزه را در چهار محور بنیادین شامل چارچوب نظری، ارزیابی مشروعیت توسل به زور، مسئولیت دولت‌های حامی و چالش‌های ضمانت‌اجرا پی می‌گیرد تا ابعاد پنهان مسئولیت بین‌المللی بازیگران این مخاصمه روشن شود.

۵-۱. چارچوب نظری

تبیین ابعاد حقوقی مخاصمات بین‌المللی مستلزم شناخت دقیق مبانی نظری حاکم بر نظم عمومی جهانی است. در این راستا، تکیه بر مفهوم قواعد آمره، تعهدات همگانی و نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، بستر لازم را برای تحلیل ساختاری پدیده تجاوز فراهم می‌سازد.

۵-۱-۱. مفهوم‌شناسی قواعد آمره و تعهدات

ساختار سنّتی حقوق بین‌الملل بر پایه تعهدات دوجانبه و مبادله‌ای میان دولت‌ها شکل گرفته بود که در آن، رابطه حقوقی صرفاً میان دولت متخلف و دولت زیان‌دیده برقرار می‌شد و اقامه دعوا یا واکنش در برابر نقض قوانین، انحصاراً در صلاحیت متعهدٌله مستقیم قرار داشت. با تحول تدریجی نظام بین‌الملل و لزوم صیانت از ارزش‌های بنیادین بشری، ساختار نوین حقوقی به‌گونه‌ای تکوین یافت که دسته‌ای از قواعد، فراتر از منافع متبادل دولت‌ها، حافظ منافع عالیه کل جامعه جهانی شناخته شدند. قواعد آمره به‌عنوان هنجارهای برتر نظام حقوقی بین‌المللی، پذیرای هیچ‌گونه تخلف یا توافق خلاف نیستند و نقض آن‌ها به‌منزله ضربه به شالوده نظم عمومی بین‌المللی تلقی می‌شود. در پیوند با این قواعد، تعهدات در برابر جامعه جهانی به تمامیت معنا می یابند؛ تعهداتی که اجرای آن‌ها به نفع همه اعضای جامعه جهانی است و تمامی دولت‌ها در صیانت از آن‌ها دارای منافع حقوقی مشروع هستند (خزایی و

همکـــاران، ۱۳۹۸، ۵۸؛ گلچـــین و موســـی‌زاده، ۱۴۰۱، ۱۳۴۳).

تفکیک بنیادین میان این دو گونه تعهد در آن است که در ساختار سنّتی، نقض حقوق تنها متوجه یک دولت خاص است، اما در خصوص تعهدات همگانی، هر دولت عضو جامعه جهانی بدون نیاز به ورود آسیب مستقیم، در پیگیری مسئولیت بین‌المللی نقض‌کننده دارای صلاحیت و نفع قانونی خواهد بود (کمیسیون حقوق بین‌الملل، ۲۰۲۲، ۴۵). این تمایز، تحولی ساختاری در ضمانت‌اجراهای حقوق بین‌الملل ایجاد کرده است؛ به‌طوری‌که واکنش در برابر تجاوزات کلان دیگر به روابط دیپلماتیک دوجانبه محدود نمی‌شود، بلکه به تکلیفی جمعی برای کل اعضای جامعه بین‌المللی مبدل می‌گردد (جانستون، ۲۰۲۱، ۳۲). در نتیجه، شناخت این ساختار دوگانه، بستر لازم برای تحلیل مسئولیت دولت‌های حامی متجاوز و ارزیابی تکالیف ناشی از نقض هنجارهای بنیادین را فراهم می‌سازد.

۵-۱-۲. ممنوعیت توسل به زور و تجاوز به‌عنوان هسته مرکزی قواعد آمره

ممنوعیت توسل به زور و ارتکاب تجاوز به‌عنوان برترین مظهر هنجارهای بنیادین نظام حقوقی بین‌المللی شناخته می‌شود که سازوکار صلح جهانی بر پایه آن استوار گشته است. این اصل بنیانی، فراتر از یک تعهد قراردادی ساده، در زمره قواعد تخطی ناپذیر حقوق بین‌الملل عمومی قرار دارد که هرگونه توافق یا عمل مغایر با آن از درجه اعتبار ساقط است. رویه قضایی نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه دیوان بین‌المللی دادگستری، بارها بر این ماهیت بنیادین تأکید ورزیده است. در پرونده‌های تاریخی مربوط به فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی، دیوان ممنوعیت توسل به زور را به‌عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی و قاعده برتر شناسایی کرد که تخلف از آن بنیان‌های همزیستی مسالمت‌آمیز دولت‌ها را متزلزل می‌سازد (کِیسی-ماسلن، ۲۰۲۰، ۱۱۲؛ شریفی‌طرازکوهی و موسوی، ۱۴۰۲، ۵۳۳). همچنین، در نظر مشورتی پیرامون ساخت دیوار حائل در اراضی اشغالی، دیوان بار دیگر یادآور شد که تعهدات ناشی از اصول بنیادین حقوق بشردوستانه و ممنوعیت تجاوز، ماهیت همگانی داشته و رعایت آن‌ها بر عهده تمامی اعضای جامعه جهانی است (اورس، ۲۰۲۴، ۵۱۲؛ شریفی‌طرازکوهی، ۱۴۰۲، ۹۷). دکترین حقوقی نیز بر این باور است که هسته مرکزی قواعد آمره در حوزه روابط بین‌الملل، همواره پیرامون صیانت از تمامیت سرزمینی و استقلال سیاسی دولت‌ها شکل گرفته و هرگونه تجاوز نظامی، انهدام ساختارهای حیاتی و نقض آشکار حاکمیت، تخدیش‌کننده نظم عمومی جهانی است (جانستون، ۲۰۲۱، ۳۵). تحکیم این قواعد ایجاب می‌کند که اعمال قهرآمیز یک‌جانبه، فاقد هرگونه مشروعیت حقوقی تلقی شده و نظام مسئولیت بین‌المللی به‌طور خودکار در واکنش به فروپاشی این هنجارها فعال گردد (جانستون، ۲۰۲۱، ۴۰). در این راستا، تقابل با اقدامات متجاوزانه مستلزم پایبندی همه‌جانبه به اصول بنیادین مندرج در منشور و رویه‌های استقراریافته قضایی است.

۵-۱-۳. پیوند میان مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و تعهدات همگانی

نظام مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها هنگامی‌که با تخلفات بنیادین مواجه می‌شود، ساختار سنّتی

جبران خسارت دوجانبه را کنار گذاشته و سازوکارهای ویژه‌ای را فعال می‌سازد. طرح مسئولیت دولت‌ها مصوب کمیسیون حقوق بین‌الملل، با تفکیک تخلفات عادی از نقض‌های فاحش ناشی از هنجارهای بنیادین، چارچوب حقوقی روشنی برای واکنش جامعه جهانی فراهم نموده است. ماده چهل این طرح، نقض فاحش را به معنای تخلف سیستماتیک یا گسترده در اجرای تعهدات برخاسته از قواعد آمره تعریف می‌کند که پیامد آن تغییر بنیادین در واکنش حقوقی دولت‌هاست (کرافورد، ۲۰۱۳، ۸۵؛ افشون و دانشور، ۱۳۹۹، ۳۹). در این راستا، ماده چهل و یکم تکالیف مشخصی را بر عهده تمامی اعضای جامعه جهانی قرار می‌دهد که فراتر از دولت آسیب‌دیده مستقیم است؛ تکالیفی که شامل تعهد به همکاری برای پایان دادن به وضعیت متخلفانه و عدم شناسایی قانونی چنین وضعیتی می شود (اورس، ۲۰۲۵، ۲۶۰).

پیوند میان قواعد آمره و تعهدات همگانی در این بخش تجلی می‌یابد که نقض هنجارهای بنیادین، نه تنها یک کشور خاص، بلکه کل نظام حقوق بین‌الملل را هدف قرار می‌دهد و به همین دلیل، واکنش در برابر آن به یک مسئولیت فراملی تبدیل می‌گردد (سازمان ملل متحد، ۲۰۲۳، ۱۱۲). عدم شناسایی وضعیت ناشی از نقض فاحش، تضمین می‌کند که هیچ دولت متجاوزی نتواند از طریق توسل به زور، تغییرات سرزمینی یا تضعیف حاکمیت دیگر کشورها، منافع نامشروع خود را تثبیت کند. همچنین تکلیف به عدم مساعدت و امداد، دولت‌های ثالث و حامیان پنهان یا آشکار متجاوز را از هرگونه پشتیبانی نظامی، لجستیکی یا سیاسی که تداوم وضعیت غیرقانونی را تسهیل کند، منع می‌نماید (بیرانوند، ۱۴۰۳، ۵). از این‌رو، فعال‌سازی این مواد، ضمانت‌اجرای حقوقی کارآمدی برای صیانت از نظم عمومی بین‌المللی و مهار یکجانبه‌گرایی‌های نظامی فراهم می‌سازد که بدون آن، قواعد بنیادین صلح ضمانت اجرایی نخواهند داشت.

۵-۲. ارزیابی حقوقی توسل به زور؛ بررسی ادعای تجاوز در جنگ دوازده‌روزه

سنجش حقوقی مشروعیت توسل به زور در مخاصمه اخیر، مستلزم واکاوی دقیق انطباق اقدامات نظامی با معیارهای منشور ملل متحد و ادعاهای مطرح‌شده پیرامون دفاع مشروع است تا ابعاد نقض صلح جهانی عیان گردد.

۵-۲-۱. تحلیل حمله اسرائیل (ژوئن ۲۰۲۵)

بررسی انطباق عملیات نظامی رژیم صهیونیستی در ژوئن ۲۰۲۵ میلادی علیه اهداف و زیرساخت‌های استراتژیک ایران با هنجارهای بنیادین حقوق بین‌الملل، نیازمند واکاوی دقیق دلالت‌های حقوقی بند چهارم از ماده دوم منشور ملل متحد است. این مقرره بنیادین، دولت‌ها را از هرگونه تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی هر کشوری به‌شدت منع می‌کند و هرگونه انحراف از آن را به رسمیت نمی‌شناسد (گالبرایت، ۲۰۲۵، ۸۰۱). حملات گسترده هوایی و موشکی به تأسیسات حیاتی و زیرساخت‌های راهبردی ایران، به‌عنوان یک اقدام قهرآمیز مسلحانه، بارزترین مصداق نقض صریح قواعد آمره ناظر بر منع توسل به زور به شمار می‌آید. در نظام حقوقی منشور، توسل به زور تنها در دو فرض استثنایی یعنی تصمیم شورای امنیت در چارچوب فصل هفتم یا اعمال حق ذاتی دفاع مشروع

مجوز می‌یابد؛ حال آنکه عملیات مزبور فاقد هرگونه مصوبه معتبر بین‌المللی یا مجوز صریح نهادهای نظارتی سازمان ملل متحد بوده است (تساگوریاس، ۲۰۲۵، ۴).

ارزیابی حقوقی این تهاجم نشان می‌دهد که توسل به قهر مسلحانه فراتر از چارچوب‌های پذیرفته‌شده سیستم امنیت دسته‌جمعی، شالوده صلح و امنیت بین‌المللی را هدف قرار داده است. توجیهات مطروحه مبنی بر ضرورت مهار یا خنثی‌سازی تهدیدات ادعایی پیش از وقوع، به‌هیچ‌وجه با معیارهای سخت گیرانه حقوق بین‌الملل عرفی و مقررات منشور همخوانی ندارد، زیرا گسترش مفهوم دفاع مشروع به اقدامات پیشگیرانه مطلق، موجب فروپاشی کامل نظم حقوقی حاکم بر روابط میان دولت‌ها می‌شود (سعیدی، ۲۰۲۶، ۲۲). ابعاد این مداخله نظامی به گونه‌ای است که اهداف راهبردی کشور هدف را نشانه رفته و پیامدهای جبران‌ناپذیری بر ثبات منطقه‌ای و جهانی برجای گذاشته است. از این‌رو، استناد به مفاهیم مبهم امنیتی جهت مشروعیت‌بخشی به حملات یادشده فاقد هرگونه وجاهت حقوقی است و عمل ارتکابی به‌عنوان نقض فاحش تعهدات ارگا اومنس در تمامی ابعاد ارزیابی می‌گردد.

۵-۲-۲. آزمون مشروعیت دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور)

ادعای اسرائیل مبنی بر ضرورت مقابله فوری با تهدید هسته‌ای ایران، برای مشروعیت‌بخشی به حملات ژوئن ۲۰۲۵، مستلزم احراز شرایط دقیق دفاع مشروع است. مطابق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، صرف وجود تهدید یا احتمال افزایش توان نظامی دولت دیگر، مجوز توسل به زور نیست؛ بلکه باید وقوع حمله مسلحانه یا، بنا بر دیدگاه موسع و محل اختلاف، وجود تهدیدی قریب‌الوقوع با شرایطی استثنایی اثبات شود. در دفاع پیش‌دستانه، هدف جلوگیری از حمله‌ای قریب‌الوقوع است، اما دفاع پیشگیرانه ناظر بر دفع تهدیدی احتمالی در آینده است و پذیرش آن با اصل منع توسل به زور تعارض جدی دارد. بنابراین، نگرانی از دستیابی احتمالی ایران به سلاح هسته‌ای، بدون اثبات فوریت تهدید و نبود راهکارهای جایگزین، به‌تنهایی توجیه‌کننده حمله نظامی نیست (سروِل هورتال، ۲۰۲۶، ۶۷–۹۱؛ دِکیچ، ۲۰۲۶، ۲۱۵–۲۶۰).

از منظر ضرورت و تناسب نیز باید احراز شود که اقدام نظامی برای دفع حمله مورد ادعا ضروری بوده و دامنه و شدت آن از حد لازم فراتر نرفته است. اگر امکان استفاده از راهکارهای دیپلماتیک، نظارت بین‌المللی یا تدابیر کم‌زیان‌تر وجود داشته باشد، توسل به زور با دشواری جدی در اثبات ضرورت مواجه می‌شود. همچنین، تناسب به معنای برابری میزان خسارات نیست، بلکه مستلزم تناسب اقدام دفاعی با هدف دفع حمله مسلحانه است (اومِرا، ۲۰۲۱). در نتیجه، مشروعیت حملات اسرائیل را نمی توان صرفاً بر پایه ادعای تهدید هسته‌ای یا ملاحظات امنیتی یک‌جانبه پذیرفت. ارزیابی حقوقی مستلزم بررسی شواهد قابل اتکا درباره قریب‌الوقوع بودن حمله، ضرورت اقدام و رعایت تناسب است. فقدان چنین شواهدی، ادعای دفاع مشروع را تضعیف می کند و احتمال نقض ممنوعیت توسل به زور را تقویت می‌سازد.

۵-۲-۳. نقش و جایگاه ایالات متحده آمریکا

نکته محوری در تحلیل نقش ایالات متحده، تفکیک میان مشارکت مستقیم در عملیات نظامی و حمایت‌های لجستیکی و اطلاعاتی از اسرائیل است؛ زیرا هر یک، با توجه به ماهیت و میزان اثرگذاری، می‌تواند مبنای ارزیابی جداگانه مسئولیت بین‌المللی قرار گیرد. همچنین، ادعای دفاع جمعی یا حمایت از متحد، به‌خودی‌خود مجوز مستقلی برای توسل به زور ایجاد نمی‌کند و باید در چارچوب شرایط منشور ملل متحد سنجیده شود. حمله مستقیم ایالات متحده به تأسیسات هسته‌ای ایران در ۲۲ ژوئن ۲۰۲۵، نقش این کشور را از سطح حمایت سیاسی و نظامی از اسرائیل فراتر برد و مسئولیت مستقل آن را در قبال توسل به زور مطرح ساخت. واشنگتن در نامه رسمی خود به شورای امنیت، این عملیات را در چارچوب دفاع جمعی از اسرائیل و با هدف دفع تهدید هسته‌ای ایران توجیه کرد؛ بااین‌حال، اعلام چنین توجیهی به‌تنهایی برای اثبات مشروعیت اقدام کافی نیست و انطباق آن با شرایط حقوق بین‌الملل باید مستقلاً احراز شود (ایالات متحده، ۲۰۲۵، ۱؛ گالبریث، ۲۰۲۵، ۷۹۸–۸۰۶). دفاع جمعی زمانی قابل استناد است که شرایط دفاع مشروع تحقق یافته باشد؛ از جمله وقوع حمله مسلحانه علیه دولت مورد حمایت و وجود درخواست معتبر آن دولت برای کمک. بنابراین، حمایت از متحد یا نگرانی مشترک امنیتی، به‌خودی‌خود جایگزین این الزامات نمی‌شود. افزون بر این، اگر حملات اسرائیل فاقد شرایط دفاع مشروع بوده باشد، استناد آمریکا به دفاع جمعی با مانعی اساسی روبه‌رو خواهد شد؛ زیرا نمی‌توان با اتکا به عملیاتی که مشروعیت آن محل تردید است، مجوزی مستقل برای گسترش توسل به زور ایجاد کرد (سروِل هورتال، ۲۰۲۶، ۶۷–۹۱؛ گالبریث، ۲۰۲۵، ۷۹۸–۸۰۶). از سوی دیگر، ضرورت دفع تهدید باید بر شواهدی معتبر درباره فوریت خطر و نبود راهکارهای جایگزین استوار باشد؛ صرف احتمال دستیابی ایران به توانایی هسته‌ای، بدون احراز شرایط لازم، مجوز حمله نظامی محسوب نمی‌شود. همین معیارها درباره پشتیبانی اطلاعاتی و لجستیکی نیز اهمیت دارند: چنانچه چنین حمایتی آگاهانه در تسهیل عمل متخلفانه نقش داشته باشد، ارزیابی مسئولیت بین‌المللی آمریکا ضرورت می‌یابد. در نهایت، نه اتحاد راهبردی با اسرائیل و نه استناد یک‌جانبه به امنیت ملی، دولت‌ها را از رعایت منشور ملل متحد معاف نمی‌کند؛ مشروعیت اقدامات آمریکا باید بر اساس شرایط حقوقی دفاع مشروع و شواهد قابل بررسی سنجیده شود.

۵-۳. مسئولیت ایالات متحده و دولت‌های ثالث؛ نقض تعهدات ارگا اومنس و مساعدت در تجاوز

تحلیل حقوقی پیامدهای ناشی از تجاوز، بدون واکاوی نقش دولت‌های حامی و تکالیف جامعه جهانی در قبال نقض قواعد بنیادین، ناتمام خواهد بود. در این بخش، مبانی مسئولیت ناشی از معاونت و همراهی در اقدامات متخلفانه، در کنار تعهدات همگانی دولت‌ها برای مقابله با آثار این وضعیت غیرقانونی مورد مداقه قرار می‌گیرد.

۵-۳-۱. کمک یا مساعدت در ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی

مسئولیت ایالات متحده در قبال کمک به ارتکاب عمل متخلفانه بین‌المللی، مستلزم بررسی رابطه میان نوع حمایت ارائه‌شده به اسرائیل، آگاهی از

اوضاع و احوال غیرقانونی بودن عملیات و نقش مؤثر این حمایت در تسهیل آن است. بر اساس ماده ۱۶ طرح مسئولیت دولت‌ها، صرف برخورداری یک دولت از روابط سیاسی یا نظامی نزدیک با دولت مرتکب، برای انتساب مسئولیت کافی نیست؛ بلکه باید احراز شود که کمک یا مساعدت با آگاهی از شرایط عمل متخلفانه و با هدف تسهیل ارتکاب آن صورت گرفته و عمل مزبور، در صورت ارتکاب از سوی دولت کمک‌کننده نیز ناقض تعهدات بین‌المللی آن بوده است (اشرف، ۲۰۲۵، ۲۸–۳۲).

با این معیار، حمایت نظامی، انتقال تجهیزات، ارائه اطلاعات عملیاتی یا فراهم‌کردن امکانات لجستیکی آمریکا، در صورتی می‌تواند مبنای مسئولیت قرار گیرد که ارتباط مؤثر آن با ارتکاب اعمال ناقض حقوق بین‌الملل و آگاهی مقام‌های ذی‌ربط از کارکرد این حمایت اثبات شود. بنابراین، نه صرف انتقال تسلیحات به‌تنهایی مسئولیت را قطعی می‌کند و نه غیرمستقیم بودن مشارکت، لزوماً مانع تحقق آن است؛ تعیین مسئولیت به ماهیت کمک، میزان تأثیر آن و شواهد مربوط به آگاهی و قصد دولت وابسته است (هلر و ترابوکو، ۲۰۲۲، ۲۵۱–۲۷۴).

در این چارچوب، مشارکت مستقیم آمریکا در حمله به تأسیسات ایران باید از مساعدت احتمالی آن به عملیات اسرائیل تفکیک شود؛ زیرا اقدام مستقیم، در صورت نقض تعهدات بین‌المللی، می‌تواند مستقلاً مسئولیت دولت را در پی داشته باشد. همچنین، هرگاه اقدامات دو دولت در ایجاد زیان واحد نقش داشته باشد، بررسی مسئولیت مشترک و سهم هر یک در تحقق نتیجه زیان‌بار ضرورت می‌یابد (نولکَمپر و همکاران، ۲۰۲۰، ۱۵–۷۲). در نتیجه، انطباق رفتار آمریکا با ماده ۱۶ به ارزیابی مستند هر شکل از حمایت نیاز دارد و بدون احراز شرایط مقرر، نمی‌توان مسئولیت ناشی از مساعدت را صرفاً بر پایه هم‌سویی سیاسی یا نظامی دو دولت مفروض دانست.

۵-۳-۲. تکالیف سلبی کشورهای ثالث

ماده ۴۱ طرح مسئولیت دولت‌ها، در صورت نقض فاحش تعهد ناشی از قاعده آمره حقوق بین‌الملل، تکالیفی فراتر از روابط دوجانبه میان دولت زیان‌دیده و دولت متخلف ایجاد می‌کند. بر این اساس، دولت‌های ثالث موظف‌اند وضعیت ایجادشده در نتیجه نقض را قانونی نشناسند و از اقداماتی که به تثبیت یا مشروعیت‌بخشی به پیامدهای آن می انجامد، خودداری کنند. در موضوع حملات اسرائیل به ایران، این تکلیف مستلزم آن است که هیچ دولت دیگری صرفاً بر اثر تحقق وضعیت نظامی جدید، آثار حقوقی مشروع برای آن قائل نشود؛ زیرا گذشت زمان، کنترل عملی بر یک وضعیت یا توافق‌های سیاسی بعدی، به‌خودی‌خود نمی‌تواند منشأ غیرقانونی آن را از میان ببرد (دسیِرتو، ۲۰۲۶، ۳۹۷–۴۹۰؛ کمیته مشورتی حقوق بین‌الملل هلند، ۲۰۲۲).

تکلیف دوم، یعنی خودداری از مساعدت و همکاری در استمرار وضعیت غیرقانونی، مانع آن است که دولت‌های ثالث با تأمین تسلیحات، پشتیبانی عملیاتی یا فراهم کردن امکاناتی که به تداوم نقض کمک می‌کند، عملاً در حفظ پیامدهای آن سهیم شوند. بااین‌حال، برای ارزیابی هر اقدام باید میان روابط عادی با دولت متخلف و مساعدتی که به حفظ یا استمرار وضعیت ناشی از نقض کمک می‌کند، تمایز گذاشت؛ صرف وجود روابط دیپلماتیک یا اقتصادی، بدون بررسی ماهیت و آثار اقدام، لزوماً

نقض این تکلیف محسوب نمی‌شود (پتسانو، ۲۰۲۶، ۴۹–۸۲).

اهمیت این تعهدات در آن است که ممنوعیت تجاوز صرفاً حقی متعلق به دولت هدف نیست، بلکه با حفظ نظم حقوقی جامعه بین‌المللی ارتباط دارد. ازاین‌رو، دولت‌های ثالث نمی‌توانند با شناسایی آثار حقوقی تجاوز یا تسهیل استمرار آن، مسئولیت خود را به این استدلال محدود کنند که مستقیماً در عملیات نظامی مشارکت نداشته‌اند. در مقابل، اجرای مؤثر ماده ۴۱ مستلزم ارزیابی مستند هر وضعیت و پرهیز از اقداماتی است که با تعهدات بین‌المللی ناسازگارند؛ همچنین، واکنش دولت‌ها باید در چارچوب حقوق بین‌الملل صورت گیرد و به اقدامات خودسرانه یا ناموجه تبدیل نشود.

۵-۳-۳. تعهد ایجابی همکاری برای پایان دادن به نقض

تعهد به همکاری برای پایان دادن به نقض فاحش قواعد آمره، بیانگر آن است که مقابله با تجاوز صرفاً مسئولیت دولت قربانی یا وظیفه شورای امنیت نیست، بلکه جامعه بین‌المللی نیز در حدود حقوق بین‌الملل وظیفه دارد برای توقف وضعیت غیرقانونی اقدام کند. ماده ۴۱ طرح مسئولیت دولت‌ها، دولت‌ها را به همکاری از راه‌های قانونی برای پایان دادن به نقض فاحش تعهدات ناشی از قواعد آمره ملزم می‌سازد. بر این مبنا، واکنش دولت‌ها نباید به محکومیت لفظی محدود بماند؛ بلکه می‌تواند شامل هماهنگی دیپلماتیک، پیگیری موضوع در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، حمایت از سازوکارهای حقیقت‌یاب و خودداری از اقداماتی باشد که استمرار نقض را تسهیل می‌کند (باربر، ۲۰۲۲، ۱–۳۵). اهمیت این همکاری هنگامی بیشتر می‌شود که شورای امنیت، به‌سبب اختلاف قدرت‌های بزرگ یا استفاده از حق وتو، از اتخاذ تصمیم مؤثر بازمانده باشد؛ زیرا بن‌بست یک نهاد، به‌خودی‌خود تعهدات مستقل دولت‌ها را از میان نمی‌برد.

در این چارچوب، ایالات متحده نیز نمی‌تواند صرفاً به دلیل اتحاد راهبردی با اسرائیل، خود را از الزامات همکاری برای پایان دادن به نقض معاف بداند. اگر اقدامات نظامی یا پشتیبانی این کشور در استمرار نقض نقش داشته باشد، اجرای تعهد همکاری مستلزم بازنگری در آن اقدامات و پرهیز از هرگونه حمایتی است که وضعیت غیرقانونی را تداوم می‌بخشد. البته همکاری بین‌المللی باید در چارچوب حقوقی مشخص و با رعایت محدودیت‌های مربوط به اقدامات قهری و حقوق دولت‌های ثالث انجام شود؛ زیرا هدف، پایان دادن به نقض است، نه ایجاد نقضی دیگر به بهانه مقابله با آن (سیلینگاردی، ۲۰۲۴، ۲۱۳–۲۳۸). همچنین، اصل بی‌طرفی دولت‌ها نباید به پوششی برای تسهیل حملات غیرقانونی تبدیل شود، هرچند حدود تعهدات هر دولت باید با توجه به موقعیت حقوقی و نوع مشارکت آن ارزیابی شود (ونتکر، ۲۰۲۴، ۹۶۳–۹۹۶). بنابراین، همکاری مؤثر جامعه جهانی مستلزم اقدام هماهنگ، مستند و قانونمند برای توقف نقض و جلوگیری از تکرار آن است.

۵-۴. چالش‌های ضمانت‌اجرا، رویه قضایی و سازوکارهای پاسخگویی

احراز مسئولیت بین‌المللی تنها گام نخست در اعاده نظم حقوقی است و تحقق عدالت مستلزم کارآمدی نهادهای اجرایی و مراجع قضایی خواهد بود. از

این‌رو، بررسی انسدادهای ساختاری در مراجع بین‌المللی و شناسایی بسترهای جایگزین، چشم‌اندازی روشن از ظرفیت‌های موجود برای جبران خسارت و پاسخگو ساختن مرتکبان ترسیم می‌نماید.

۵-۴-۱. بن‌بست شورای امنیت سازمان ملل

بن‌بست شورای امنیت در بحران جنگ دوازده‌روزه ایران، محدودیت ساختاری نظام امنیت جمعی را آشکار می‌کند؛ زیرا کارآمدی این نهاد در برابر تهدید صلح و نقض ممنوعیت توسل به زور، به توافق قدرت‌های دائمی وابسته است. حق وتو که برای حفظ مشارکت قدرت‌های بزرگ در نظم پس از جنگ جهانی دوم پیش‌بینی شد، در عمل می‌تواند مانع واکنش مؤثر شورا به اقدام نظامی یک دولت یا متحدان آن شود. در چنین وضعیتی، ناتوانی شورا در اتخاذ تصمیم الزام‌آور لزوماً به معنای مشروعیت رفتار مورد اختلاف نیست؛ بلکه «میان ارزیابی ماهوی قانونی‌بودن توسل به زور و امکان نهادیِ اعمال ضمانت اجرا باید تمایز گذاشت» (پیترز، ۲۰۲۳، ۱۶۲-۱۷۲).

بر اساس منشور ملل متحد، تشخیص تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوزکارانه و تصمیم‌گیری درباره اقدامات لازم، در صلاحیت شورای امنیت قرار دارد. این شورا می‌تواند با اتخاذ تدابیر غیرنظامی و، در صورت ضرورت، اقدامات نظامی، زمینه توقف نقض را فراهم کند؛ اما تحقق این سازوکارها به اراده سیاسی اعضای شورا وابسته است. ازاین‌رو، هنگامی‌که اختلاف قدرت‌های بزرگ مانع تصمیم‌گیری شود، فاصله‌ای جدی میان وجود قواعد حقوقی و اجرای مؤثر آن‌ها پدید می‌آید. این وضعیت نشان می‌دهد که ممنوعیت تجاوز، بدون سازوکار پاسخ‌گویی مؤثر، ممکن است با ضعف عملی در مهار ناقضان روبه‌رو شود (خلیل و لاوود، ۲۰۲۴، ۹).

بااین‌حال، ناکامی شورای امنیت پایان مسئولیت جامعه بین‌المللی نیست. مجمع عمومی می‌تواند در چارچوب صلاحیت‌های خود، از جمله بر پایه سازوکار «اتحاد برای صلح»، موضوع را بررسی کند و اقدامات جمعی پیشنهادی را در دستور کار قرار دهد؛ هرچند توصیه‌های آن از حیث الزام‌آوری با تصمیم‌های شورای امنیت ذیل فصل هفتم یکسان نیست. همچنین، محدودیت ناشی از وتو نباید به این برداشت منجر شود که دولت‌ها از تعهدات مستقل خود برای عدم شناسایی وضعیت غیرقانونی، خودداری از مساعدت به استمرار آن و همکاری برای پایان دادن به نقض فاحش قواعد آمره رها شده‌اند (تراهان، ۲۰۲۴، ۲۳-۶۴). بنابراین، مسئله اصلی صرفاً اصلاح رویه تصمیم‌گیری شورا نیست، بلکه باید میان اقتدار نهادی آن و مسئولیت گسترده‌تر دولت‌ها در حفظ نظم حقوقی بین‌المللی پیوند برقرار شود. شفافیت در توجیه استفاده از حق وتو، تقویت نقش مجمع عمومی و هماهنگی اقدامات قانونی دولت‌ها می‌تواند هزینه سیاسی و حقوقی بی‌عملی را افزایش دهد، بی‌آنکه جایگاه منشور یا حدود صلاحیت نهادهای بین‌المللی نادیده گرفته شود.

۵-۴-۲. صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری و چالش‌های اقامه دعوا

قابلیت طرح دعوا نزد دیوان بین‌المللی دادگستری، حتی در صورت ادعای نقض قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل، به احراز مبنای مشخص صلاحیت دیوان وابسته است. پذیرش‌نکردن صلاحیت اجباری از

سوی ایالات متحده و اسرائیل، مانعی اساسی در مسیر رسیدگی محسوب می‌شود؛ زیرا اهمیت ممنوعیت توسل به زور یا عام‌الشمول بودن تعهدات مربوط، به‌تنهایی جایگزین رضایت دولت‌ها نیست. ازاین‌رو، امکان رسیدگی باید بر اساس وجود شرط حل اختلاف در معاهده‌ای لازم‌الاجرا، توافق خاص یا مبنای معتبر دیگری بررسی شود؛ امری که مستلزم تفسیر دقیق قلمرو موضوعی شروط صلاحیتی است (لاندو، ۲۰۲۳، ۵۲–۵۳).

پرونده سکوهای نفتی نشان می‌دهد که دیوان می تواند در محدوده صلاحیت معاهده‌ای خود، مشروعیت توسل به زور را نیز بررسی کند؛ اما این رویه به معنای برخورداری دیوان از صلاحیت عام برای رسیدگی به هر ادعای تجاوز نیست. افزون بر این، معاهده مودت ایران و آمریکا، پس از خاتمه اعتبار آن در سال ۲۰۱۹، مبنای خودکاری برای رسیدگی به حملات سال ۲۰۲۵ فراهم نمی‌کند. حتی درخواست اقدامات موقت نیز مستلزم احراز صلاحیت ظاهری دیوان و رعایت شرایط حقوقی مربوط است و نمی‌تواند فقدان مبنای صلاحیتی را جبران کند (لاندو، ۲۰۲۵، ۳۱۹–۳۲۰). در مقابل، تعهدات عام‌الشمول اهمیت مستقلی در تعیین پیامدهای نقض و مسئولیت دولت‌ها دارند؛ بااین‌حال، باید میان وجود این تعهدات و صلاحیت قضایی برای رسیدگی به اختلاف تمایز گذاشت (کمیسیون حقوق بین‌الملل، ۲۰۲۵ ۱۱). بنابراین، پیگیری حقوقی ایران مستلزم شناسایی مبنای صلاحیتی معتبر و تفکیک ادعاهای معاهده‌ای از ادعاهای مبتنی بر قواعد عمومی حقوق بین‌الملل است.

۵-۴-۳. مسیرهای جایگزین حقوقی

محدودیت‌های صلاحیتی دیوان بین‌المللی دادگستری و احتمال بن‌بست سیاسی در شورای امنیت، ضرورت بررسی مسیرهای جایگزین حقوقی را برجسته می‌کند؛ بااین‌حال، انتخاب این مسیرها باید بر مبنای وجود صلاحیت معتبر و رعایت حدود مقرر در حقوق بین‌الملل صورت گیرد. یکی از راهکارهای قابل بررسی، استفاده از سازوکارهای حل اختلاف پیش‌بینی‌شده در موافقت‌نامه‌های دوجانبه یا چندجانبه است. البته وجود چنین موافقت‌نامه‌هایی به‌تنهایی کافی نیست و باید مشخص شود که آیا موضوع اختلاف، دولت‌های درگیر و تعهدات مورد استناد در قلمرو آن قرار می گیرند یا خیر. همچنین، خاتمه یا تعلیق یک معاهده ممکن است امکان اتکا به شرط حل اختلاف آن را از میان ببرد؛ بنابراین، بررسی اعتبار زمانی و موضوعی هر سند، پیش‌شرط انتخاب مسیر قضایی یا داوری است.

راهکار دیگر، توسل به اقدامات متقابل در برابر دولت مسئول است. این اقدامات، در صورت احراز شرایط حقوقی، می‌توانند ابزاری برای واداشتن دولت متخلف به توقف رفتار غیرقانونی و اجرای تعهدات خود باشند؛ اما نباید با مجازات یک‌جانبه یا اقدام تلافی جویانه صرف اشتباه گرفته شوند. تناسب با نقض، هدف قراردادن اجرای تعهدات و رعایت تشریفات لازم، از جمله مطالبه توقف نقض و اعلام اقدام مورد نظر، در مشروعیت آن‌ها نقش اساسی دارد. افزون بر این، اقدامات متقابل نمی‌توانند متضمن توسل به زور باشند یا تعهدات بنیادینی را که حقوق بین‌الملل رعایت آن‌ها را غیرقابل تعلیق می‌داند، نقض کنند. در موضوع نقض فاحش قواعد آمره، دامنه اقدامات

ایران نیز باید با احتیاط تعیین شود؛ زیرا دولت زیان‌دیده و سایر دولت‌های ذی‌نفع از نظر مبنای اقدام و حدود اختیار، الزاماً در موقعیت یکسانی قرار ندارند. در نتیجه، ترکیب پیگیری‌های معاهده‌ای، داوری در صورت وجود مبنای معتبر، مستندسازی ادله و اقدامات متقابل محدود و قانونی می‌تواند راهبردی مکمل برای پاسخ‌گویی باشد، بی‌آنکه محدودیت‌های حقوقی این ابزارها نادیده گرفته شود.

نتیجه‌گیری

جنگ دوازده‌روزه ژوئن ۲۰۲۵ به‌عنوان یکی از نقاط عطف بحران‌ساز در نظام روابط بین‌الملل معاصر، چالش‌های بنیادینی را در زمینه اعتبار قواعد آمره و کارآمدی سازوکار امنیت دسته‌جمعی عیان ساخت. بررسی دقیق ابعاد این مخاصمه نشان داد که حملات گسترده به تأسیسات هسته‌ای، زیرساخت‌های حیاتی و مناطق مسکونی کشور، بدون احراز شرایط دفاع مشروع و در تعارض آشکار با اصل بنیادین منع توسل به زور صورت گرفته است. مداخله مستقیم ایالات متحده آمریکا، از پشتیبانی اطلاعاتی و لجستیکی گرفته تا حملات مستقیم به تأسیسات هسته‌ای، فراتر از یک حمایت سیاسی ساده، مصداق بارز معاونت و همراهی در نقض تعهدات همگانی ارزیابی می‌شود؛ امری که به واسطه تخطی از تکالیف سلبی و ایجابی مندرج در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، ابعاد تازه‌ای از مسئولیت حقوقی را برای دولت‌های متخلف رقم زده است. تحلیل‌های صورت‌گرفته در این پژوهش همچنین نشان داد که ادعاهای مطرح‌شده درباره تهدید فوری و پیشگیرانه، فاقد پشتوانه واقعی و استنادی در نظام حقوق بین‌الملل است و این ادعاها در حقیقت تلاشی برای مشروع‌سازی اقدام نظامی یک‌جانبه به شمار می‌روند.

دستاورد نظری این پژوهش در ابعاد کلان، تبیین ضرورت بازتعریف و تحکیم نظام مسئولیت بین‌المللی در برابر گرایش‌های فزاینده به یک‌جانبه‌گرایی نظامی و فرار از پاسخگویی است. حوادث این مخاصمه ثابت کرد که ساختار سنّتی مسئولیت، در مواجهه با تخلفات سازمان‌یافته دولت‌های قدرتمند با موانع جدی روبه‌روست و صلح جهانی بیش‌ازپیش به تقویت ضمانت‌اجراهای مبتنی بر تعهدات در برابر جامعه جهانی به تمامیت نیازمند است. تبیین پیوند میان قواعد آمره و مسئولیت ناشی از نقض آن‌ها، گامی در راستای نظریه‌پردازی پیرامون صیانت از نظم عمومی بین‌المللی در برابر اقدامات خودسرانه نظامی محسوب می‌شود. از منظر نظری، این پژوهش نشان داد که تعهدات همگانی تنها در صورت برخورداری از سازوکارهای اجرایی مؤثر می‌توانند مانع از تکرار نقض‌های فاحش شوند و در غیر این صورت، بقای آن‌ها صرفاً در سطح اعلان حقوقی باقی خواهد ماند. بن‌بست شورای امنیت و انسداد مسیرهای قضایی مرسوم نیز این واقعیت را آشکار ساخت که بازطراحی سازوکارهای پاسخگویی، دیگر یک ضرورت آکادمیک نیست بلکه خواسته‌ای عملی از سوی جامعه جهانی است.

در سطح راهبردی و کاربردی، برای پیگیری حقوقی خسارات و مقابله با آثار زیان‌بار این تجاوز، دیپلماسی حقوقی کشور نیازمند اتخاذ رویکردی چندلایه و فعال است. مستندسازی دقیق و سیستماتیک ابعاد تخلفات صورت‌گرفته، تدوین پرونده‌های حقوقی جامع بر مبنای استانداردهای بین‌المللی و بهره‌گیری

از ظرفیت‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد از طریق قطعنامه‌های مبتنی بر اتحاد برای صلح، می‌تواند بخشی از انسدادهای ناشی از ناکارآمدی شورای امنیت را جبران کند. همچنین، تلاش برای فعال‌سازی سازوکارهای دیوان کیفری بین‌المللی در زمینه تعقیب عاملان جنایات بین‌المللی، جلب همکاری دولت‌های ثالثِ متعهد به تکالیف همگانی و پیگیری حقوقی در مراجع ذی‌صلاح، بسترساز پاسداری از حقوق بنیادین ملت و تثبیت مسئولیت بین‌المللی دولت‌های متجاوز خواهد بود. در کنار این مسیرها، استفاده هوشمندانه از اقدامات متقابل مشروع و تلاش برای تقویت همگرایی منطقه‌ای در حمایت از نظم حقوقی بین‌المللی نیز می‌تواند به‌عنوان ابزارهای مکمل، فشار مؤثری بر دولت‌های متخلف وارد کند. در نهایت، آنچه از این پژوهش برمی‌آید این است که احقاق حقوق دولت‌های قربانی تجاوز، نه یک انتظار صرفاً قضایی، بلکه فرایندی پیچیده و چندسطحی است که نیازمند اراده سیاسی، ظرفیت حقوقی و همکاری فراگیر جامعه جهانی است. تقویت این بسترها در بلندمدت، هم منافع ملی کشور قربانی را تأمین می‌کند و هم به نوبه خود، پشتوانه‌ای برای بقای نظام حقوق بین‌الملل مبتنی بر منشور در برابر موج فزاینده گرایش‌های یکجانبه خواهد بود.

۷. سهم نویسندگان

نگارش متن توسط نویسندگان و نظارت علمی و اصلاحات نهایی توسط نویسندهٔ مسئول صورت گرفت.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

منابع

الف. منابع فارسی

- افشون، مهدی و دانشور، علی حسن، *مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در نقض حقوق بشر*، تهران، کنکاش، ۱۳۹۹

- بیرانوند، فرید، «حقوق نرم بشردوستانه در پرتو رویه محاکم کیفری بین‌المللی»، *فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل*، دوره دوم، شماره دوم، ۱۴۰۳

- خزایی، احمدرضا؛ یاقوتی، ابراهیم و بیرانوند، فرید، *جستارهایی پیرامون قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول*، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۹۸

- شریفی‌طرازکوهی، حسین، *حقوق بشردوستانه بین‌المللی*، تهران، میزان، ۱۴۰۲

- شریفی‌طرازکوهی، حسین و موسوی، علی، *نظریه‌پرداز (نگرش ایرانی به حقوق بین‌الملل)*، تهران، میزان، ۱۴۰۲

- گلچین، سهیل و موسی‌زاده، رضا، «مبانی و ماهیت حقوقی قواعد آمره از نگاه کمیسیون حقوق بین‌الملل»، *مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران*، دوره پنجاه‌ودوم، شماره سوم، ۱۴۰۱.

ب. منابع لاتین

- Ashraf, T, "State complicity in aiding and assisting extraterritorial human rights violations: The case of informal externalisation of asylum controls", *European Journal of Migration and Law*, Vol. 27, No. 1, 2025.

- Barber, R. J, "Cooperating through the General Assembly to end serious

with commentaries. United Nations. Hague: UN press, 2022.

- International Law Commission, Identification and legal consequences of obligations erga omnes in international law. In *Report of the International Law Commission: Seventy-sixth session* (Annex III, A/80/10), Hague, United Nations, 2025.

- Johnston, K. A, "Identifying the jus cogens norm in the jus ad bellum", *International & Comparative Law Quarterly*, Vol. 70, No. 1, 2021.

- Khalil, M. A & Lavaud, F (Eds.), *Empowering the UN Security Council: Reforms to address modern threats*, Oxford University Press, 2024.

- Lando, M, "Jurisdiction ratione materiae of the International Court of Justice in compromissory clause cases", *The Law Quarterly Review*, Vol. 139, No. 1, 2023.

- Lando, M, "Provisional measures and the end of prima facie jurisdiction", *International & Comparative Law Quarterly*, 74, 2025.

- Netherlands Advisory Committee on Public International Law, *Legal consequences of a serious breach of a peremptory norm: The international rights and duties of states in relation to a breach of the prohibition of aggression* (Advisory Report No. 41), 2022.

- Nollkaemper, A; d'Aspremont, J; Ahlborn, C; Boutin, B; Nedeski, N & Plakokefalos, I, "Guiding principles on shared responsibility in international law", *European Journal of International Law*, Vol. 31, No. 1, 2020.

breaches of peremptory norms", *International & Comparative Law Quarterly*, Vol. 71, No. 1, 2022.

- Casey-Maslen, S, *Jus ad bellum: The law on inter-state use of force*. Hart Publishing, 2020.

- Cervell Hortal, M. J, "Self-defense and nuclear threat (on Israel's "Operation Rising Lion" against Iran)", *Revista Española de Derecho Internacional*, Vol. 78, No. 1, 2026.

- Crawford, J, *State responsibility: The general part*, Cambridge: Cambridge University Press, 2013.

- Đekić, A, "Prevention, proxies, and the limits of self-defence: International law and the security dilemma in the Israel–Iran rivalry", *The Review of International Affairs*, Vol. 77, No. 1196, 2026.

- Desierto, D. A, "International law duties not to recognize, not to assist, and to cooperate against peremptory norm (jus cogens) violations", *Fordham International Law Journal*, Vol. 49, No. 2, 2026.

- Galbraith, J, "United States bombs Iran's nuclear facilities", *American Journal of International Law*, Vol. 119, No. 4, 2025.

- Heller, K. J & Trabucco, L, "The legality of weapons transfers to Ukraine under international law", *Journal of International Humanitarian Legal Studies*, Vol. 13, No. 2, 2022.

- International Law Commission, *Draft conclusions on identification and legal consequences of peremptory norms of general international law (jus cogens),*

wrongful acts (2nd ed.), Hague, United Nations Pree, 2023.

- United States, *Letter dated 27 June 2025 from the Chargé d'affaires a.i. of the United States Mission to the United Nations addressed to the President of the Security Council* (S/2025/426), Hague, United Nations, 2025.

- Urs, P,"Obligations erga omnes and the question of standing before the International Court of Justice", *Leiden Journal of International Law*, Vol. 34, No. 2, 2024.

- Urs, P, "The articulation of obligations erga omnes and erga omnes partes by the International Court of Justice: Coherence or confusion?" *International & Comparative Law Quarterly*, Vol. 74, No. 2, 2025.

- Wentker, A, "The armed attack exception to neutrality in international peace and security law", *International & Comparative Law Quarterly*, Vol. 73, No. 4, 2024.

- O'Meara, C, *Necessity and proportionality and the right of self-defence in international law*. Oxford University Press, 2021.

- Peters, A, "The war in Ukraine and legal limitations on Russian vetoes". *Journal on the Use of Force and International Law*, Vol. 10, No. 2, 2023.

- Pezzano, L, "Legal consequences of breaches of peremptory norms in the ICJ's advisory opinions: Jus cogens or erga omnes?" *Polish Review of International and European Law*, Vol. 15, No. 1, 2026.

- Sayeedi, A. Q, "The twelve-day Iran–Israel war from the perspective of international law", *Kateb International Journal of Law*, Vol. 4, No. 2, 2026.

- Silingardi, Stefano, Secondary sanctions, state responsibility and grave breaches of jus cogens norms. In Tom Ruys, Cedric Ryngaert, & Felipe Rodríguez Silvestre (Eds.), *The Cambridge handbook of secondary sanctions and international law* (pp. 213–238). Cambridge University Press, 2024.

- Trahan, J, "The role of the UN Security Council & General Assembly in responding to the invasion of Ukraine", *Polish Review of International and European Law*, Vol. 12, No. 2, 2024.

- Tsagourias, N, *Assessing the legality of Israel's action against Iran under international law*. Articles of War, London, Lieber Institute for Law and Warfare, West Point, 2025.

- United Nations, *Materials on the responsibility of States for internationally*